

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه هنر

بررسی مفاهیم انتخاب و اضطراب در آثار فلسفی و ادبی سارتر

نگارش:

اعظم عزیزی

استاد راهنما:

دکتر شمس الملوک مصطفوی

استاد مشاور:

دکتر احمدعلی حیدری

شهریور ۱۳۹۲

عنوان: بررسی مفاهیم انتخاب و اضطراب در آثار فلسفی و ادبی سارتر	
نویسنده/محقق: اعظم عزیزی	
مترجم: -----	
استاد راهنما: دکتر شمس الملوک مصطفوی	استاد مشاور: دکتر احمدعلی حیدری
استاد داور: دکتر عبدالله نصری	
کتابنامه: دارد	واژه نامه: دارد
نوع پایان نامه: بنیادی	توسعه ای
کاربردی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۱۳۹۱-۱۳۹۲
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبایی
دانشکده: ادبیات و زبان های خارجی	
تعداد صفحات: ۱۸۰ صفحه	گروه آموزشی: فلسفه هنر
کلید واژه ها به زبان فارسی: انتخاب، اضطراب، سارتر، اگزیستانسیالیسم	
کلید واژه ها به زبان انگلیسی:	
CHOICE, ANXIETY, SARTRE, EXISTANSIALISM	

چکیده

الف: موضوع و طرح مسأله (اهمیت موضوع و هدف):

مفاهیم انتخاب و اضطراب از مفاهیم بنیادی زندگی انسان است، تا زندگی انسان بر کره خاکی جریان دارد با این مفاهیم چالش برانگیز روبه روست و درواقع لحظه ای در حیات انسانی وجود ندارد که با این مفاهیم سر و کار نداشته باشد. قلمرو فلسفه نیز هرگز خالی از توجه به اعمال و حالات انسانی نبوده و فلسفه پیش از شکل گیری علوم انسانی هم چون روانشناسی یا جامعه شناسی محمل تأمل در حالات مختلف انسانی بوده و از منظر اندیشه به این مقولات نگریسته است. با شکل گیری مکتب اگزیستانسیالیسم در قرن نوزدهم به ویژه با مصنفات سورن کرکگارد توجه به فرد انسانی و وضع انضمامی او در مواجهه با جهان پیرامون در مرکز توجه فلاسفه قرار گرفت و در دوران جدید چرخشی در نگاه متفکران ایجاد کرد و نگاه و منظری که سوژه انسانی به جهان دارد بسیار اهمیت یافت. هر چند پیش از آن عطف توجه به سوژه توسط دکارت آغاز شده و تمام حیطه ها را در نوردیده بود اما این بار فرد انسانی به طور خاص و نه به عنوان سوژه مورد توجه فیلسوفان اگزیستانسیالیست قرار گرفت و هر یک از حالات و انگیزه های رفتار انسانی مورد بررسی قرار گرفت و از این طریق بر مفاهیمی هم چون آزادی و انتخاب، اضطراب و اصالت فرد انسانی تأکید شد. هم چنین با توجه به اهمیت منظر فردی و انضمامی در مواجهه با موقعیت های انسانی، فلاسفه اگزیستانسیالیست جهت توصیف و تشریح آرا خود از ادبیات و هنر بهره برده و مفاهیم موردنظر خود را از این طریق به گوش مردم عادی و متن اجتماع رساندند. این سنت فکری در قرن بیستم در زمانه جنگ دوم جهانی در فرانسه به اوج خود رسید. در این تحقیق در نظر است دو مفهوم انتخاب و اضطراب در پروژه فلسفی و ادبی یکی از فیلسوفان اگزیستانسیالیست بسیار تأثیرگذار در قرن بیستم یعنی ژان پل سارتر مورد بررسی قرار گیرد.

اهداف تحقیق:

۱- بررسی پیشینه اگزیستانسیالیسم که بستر توجه به مفاهیم انضمامی زندگی انسان از جمله انتخاب و اضطراب است.

۲- بررسی مفاهیم انتخاب و اضطراب در آثار فلسفی سارتر

۳- بررسی مفاهیم انتخاب و اضطراب در آثار ادبی سارتر

۴- بررسی میزان سازگاری این مفاهیم در آثار فلسفی و ادبی سارتر

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری، پرسشها و فرضیه ها:

در زبان فارسی کار مستقلی در این باره صورت نگرفته است و به صورت پراکنده در اثنای آثاری که درباره

فلسفه سارتر نوشته یا ترجمه شده است به این مفاهیم اشاره شده است. در زبان انگلیسی نیز به همین ترتیب کار مستقلی بدین عنوان صورت نگرفته است. اما به هر حال این مفاهیم از فلسفه سارتر جدایی ناپذیر بوده و کمابیش در آثاری که مربوط به او نوشته شده‌اند به آن‌ها اشاره شده است. بخشی از منابع مورد نظر بدین قرار است:

- Sartre, Jean-Paul. (1957-a). **Being and Nothingness, An Essay on Phenomenological Ontology**. tr. Hazel Barnes. London: Methuen.

- باتلر، جودیت. (۱۳۸۱). *ژان پل سارتر*. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر ماهی.
- تایشمن، جنی، وایت، گراهام. (۱۳۷۹) *فلسفه اروپایی در عصر نو*. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول
- احمدی، بابک. (۱۳۸۵). *سارتر که می نوشت*. تهران: نشر مرکز.
- سارتر، ژان پل. (1376). *اگزستانسیالیسم و اصالت بشر*. ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۸۴). *دست‌های آلوده. ترجمه جلال آل احمد*. تهران: انتشارات فردوس. چاپ نهم.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۸۴). *گوشه‌نشینان آلتونا*. ترجمه ابوالحسن نجفی.
- کاپلستن، فردریک. (۱۳۸۴). *فلسفه معاصر*، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی. تهران: انتشارات زوار
- ماتیوز، اریک. (۱۳۷۸). *فلسفه فرانسه در قرن بیستم*. ترجمه محسن حکیمی. تهران: انتشارات ققنوس. چاپ اول.
- وارنوک، مری. (۱۳۷۹). *اگزستانسیالیسم و اخلاق*. ترجمه مسعود علیا. تهران: نشر نی.
- وال، ژان. (۱۳۷۲). *نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن*. ترجمه یحیی مهدوی. تهران: خوارزمی.

پرسش‌ها:

- ۱- مرادسارتر از مفهوم انتخاب چیست و در آثار فلسفی و ادبی خود چگونه آن را شرح و بسط داده است؟
- ۲- مرادسارتر از مفهوم اضطراب چیست و در آثار فلسفی و ادبی خود چگونه آن را شرح و بسط داده است؟
- ۳- چه نسبتی بین ادبیات و فلسفه سارتر در پرورش مفاهیم انتخاب و اضطراب وجود دارد؟

فرضیه‌ها:

- ۱- سارتر معتقد است که ما گزینش هستیم. تمام فلسفه وی به آزادی فرد برای انتخاب تکیه دارد.
- ۲- سارتر معتقد است که آزادی چیز شادی بخشی نیست و ما خواهان گریز از آن هستیم، چرا که آزادی در

انتخاب ما را در موقعیت اضطراب قرار می‌دهد.

۳- به نظر می‌رسد سارتر به خوبی از ادبیات و فرم‌های مختلف آن هم چون رمان، نمایش نامه، زندگی نامه و حتی فیلم نامه در راستای شرح و بسط آرای خود از جمله مفاهیم انتخاب و اضطراب استفاده کرده و حتی دربرخی موارد بیان ادبی او قوی تر و ملموس تر از زبان فلسفی‌اش مفاهیم موردنظر وی را بسط داده‌اند.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شی گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها:

این تحقیق از نوع کیفی بوده و روش آن توصیفی - تحلیلی و از نوع نظری است و داده‌ها به روش کتابخانه- ای جمع‌آوری شده است. از آن جا که توجه فلسفی به مفاهیم انتخاب و اضطراب اول بار در بستر فلسفه اگزیستانسیالیسم شکل گرفته است. در این تحقیق پس از طرح کلیات در فصل اول، در فصل دوم پیشینه تاریخی مختصر اگزیستانسیالیسم در فلسفه از یونان باستان تا زمانه ژان پل سارتر ذکر گردیده و اهداف و لوازم این شیوه فلسفی و ربط و نسبت آن با هنر و ادبیات ذکر می‌گردد. سپس به جایگاه فلسفی و ادبی سارتر و ویژگی‌های خاص آن اشاره شده و رئوس کلی هستی‌شناسی سارتر معرفی می‌گردد.

در فصل سوم که آزادی و انتخاب نام دارد، با آغاز از آگاهی و وجوه مختلف آن یعنی روی آوردن‌گی، فراروی (تعالی)، خودآگاهی و عاطفه ذکر گردیده و از طریق بحث تعامل آگاهی و آزادی، وارد بحث آزادی و انتخاب می‌شویم. سپس آموزه اصلی فلسفه سارتر یعنی مسأله وجود و ماهیت و نسبت آن را با آزادی مورد بررسی قرار می‌دهیم. در ادامه موضوع انتخاب در موقعیت و نیز انتخاب ارزش‌ها به طور مفصل بحث شده و در پایان ذیل عنوان طرح افکنی به اهداف و لوازم انتخاب تحت عناوین انتخاب بنیادین، نفی و نیستی، طرح عاطفی و اصالت عمل اشاره می‌شود.

عنوان فصل چهارم، اضطراب است. در این فصل ابتدا واژه اضطراب و سابقه فلسفی آن ذکر شده و سپس مفهوم اضطراب آن چنان که در کتاب هستی و نیستی سارتر بیان شده است، توصیف می‌گردد. ذیل این عنوان تفاوت اضطراب و ترس، اضطراب در برابر آینده و گذشته و نسبت اضطراب با جبرگرایی روانشناختی، آزادی و ارزش مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه به منشأهای اضطراب وجودی از نظر سارتر یعنی امکان ناضرور، پوچی، بیگانگی و مسؤولیت اشاره می‌شود. سپس ذیل مفهوم اصالت به خودفریبی که از نظر سارتر پیامدی است ناشی از بی‌اصالتی و گریز انسان از اضطراب، پرداخته و جنبه‌های مختلف آن از قبیل شیء‌وارگی، روحیه جدیت و جادوی عواطف ذکر می‌گردد.

شایان ذکر است که ذیل تمامی عناوین این فصول به فراخور بحث سعی شده است تا حد امکان شواهدی از آثار ادبی سارتر که به نوعی در تأیید مفاهیم فلسفی مورد اشاره بوده‌اند، ذکر شود.

ت. یافته های تحقیق:

سارتر انتخاب و اضطراب را مفاهیمی وجودی و از ویژگی های لفسه یا انسان می داند. انتخاب و اضطراب هر دو از آزادی لفسه یا انسان منشأ می گیرند. سارتر با تأکید بسیار بر آگاهی، آزادی را خصیصه اصلی هستی لفسه می داند. مفهوم انتخاب در پرتو آزادی معنا می یابد که در فلسفه سارتر ذیل عناوینی هم چون طرح افکنی و اخلاق مورد بحث قرار می گیرد. اضطراب به طور ویژه عکس العمل انسان در مواجهه با آزادی است. بنا به رای سارتر انسان ها آزادی و مسؤولیت ناشی از آن را تاب نمی آورند و دچار خودفریبی می شوند. از سوی دیگر می توان گفت فلسفه اگزیستانسیالیستی و هنر، به ویژه ادبیات رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. ادبیات اگزیستانسیالیستی سارتر گرچه به ما توصیفی اثبات کننده و یا تبیین کننده از مفاهیم فلسفی ارائه نمی دهد، به طور غیرمستقیم ما را قادر می سازد تا به بهترین نحو آن را تجربه و لمس کنیم و به قول ابن سینا آن چه را می دانیم، ببینیم. سارتر از این ابزار ادبی برای ارائه و نمایش مفاهیم فلسفی مورد نظرش از جمله انتخاب و اضطراب به خوبی استفاده کرده و ادبیات را برای فلسفه به خدمت گرفته است.

ث. نتیجه گیری و پیشنهادات:

هر چند که امروزه دغدغه های فلسفه های جدید و پست مدرن متفاوت از قرن گذشته و دوران سارتر است اما اصالت بحثی که سارتر در خصوص آزادی انسان و لوازم آن مطرح می کند، همواره تازه و کارآمد است، زیرا پیشرفت های فنی و اجتماعی بشر عصر حاضر بیش از پیش انسان را در معرض انتخاب قرار داده و بر اضطراب او افزوده است، لذا این مفاهیم فلسفه سارتر در این زمینه هم چنان می تواند راهگشای زندگی انسان معاصر باشد و از آن جا که علی رغم اقبال دیرین به آثار سارتر در ایران و ترجمه و بازترجمه آثار ادبی او هنوز آثار فلسفی او به درستی ترجمه نشده و مورد تحقیق قرار نگرفته اند، جای خالی چنین پژوهش های موردی در این زمینه محسوس است.

بررسی دیگر مفاهیم فلسفی سارتر از قبیل آگاهی، عواطف

بررسی محتوایی و انتقادی آثار ادبی سارتر از لحاظ انطباق با مواضع فلسفی اش

بررسی تحلیلی نسبت ادبیات و فلسفه از لحاظ بحث های ارزش ادبی و نوشتار فلسفی

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی مینماییم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

تقديم به پدر و مادر عزيزم

آدمی آزاد است و زندگی انسانی در آن سوی ناامیدی آغاز می شود.

ژان پل سارتر

با تشکر از همه اساتید ارجمندی که مرا در تدوین این پایان نامه مدد رساندند خصوصا سرکار خانم دکتر مصطفوی و جناب آقای دکتر حیدری که اساتید راهنما و مشاور من بودند. همچنین با قدردانی از دوست عزیزم سرکار خانم دکتر زهرا قنبری به پاس یاری های بی دریغش.

فهرست مطالب

فصل ۱	اگزیتانسیالیسم	۱۴
۱-۱	مقدمه	۱۵
1-2	پیشینه اگزیتانسیالیسم	۱۵
۳-۱	اهداف اگزیتانسیالیسم	۲۵
۱-۳-۱	اگزیتانسیالیسم و هنر	۲۷
۲-۳-۱	اگزیتانسیالیسم و ادبیات	۲۹
۴-۱	سارتر نقطه تلاقی	۳۲
۱-۴-۱	سارتر و پدیدارشناسی	۳۶
۲-۴-۱	آثار فلسفی سارتر	۳۷
۳-۴-۱	آثار ادبی سارتر	۳۹
۵-۱	هستی شناسی	۴۴
۱-۵-۱	رنالیسم یا ایدئالیسم	۴۶
۲-۵-۱	قلمروهای متمایز هستی	۴۷
۳-۵-۱	هستی فی نفسه (هستی - در - خود)	۴۹
۴-۵-۱	هستی لفسه (هستی - برای - خود)	۵۱
۶-۱	نتیجه	۵۲
فصل ۲	انتخاب و آزادی	۵۴
۱-۲	چیستی آگاهی	۵۵
۱-۱-۲	آگاهی - نیستی	۵۷
۲-۱-۲	آگاهی - روی آوردگی	۶۰
۳-۱-۲	آگاهی - فراروی	۶۲
۴-۱-۲	آگاهی - خود آگاهی	۶۳
۵-۱-۲	آگاهی عاطفی	۶۵

- ۶۶..... ۲-۱-۶ آگاهی - آزادی
- ۶۹..... ۲-۲ وجود و ماهیت (طبیعت بشری)
- ۷۳..... ۲-۳ آزادی، اختیار
- ۷۷..... ۲-۳-۱ نسبت آزادی با ماهیت انسانی
- ۷۸..... ۲-۳-۲ نسبت آزادی با خداآوری
- ۸۲..... ۲-۳-۳ نسبت آزادی با مارکسیسم
- ۸۶..... ۲-۴ انتخاب
- ۸۹..... ۲-۴-۱ موقعیت - رویدادگی
- ۱۰۱..... ۲-۴-۲ انتخاب اخلاقی
- ۱۱۲..... ۲-۵ طرح اندازی سویه دیگر فراروی
- ۱۱۳..... ۲-۵-۱ انتخاب طرح بنیادین
- ۱۱۵..... ۲-۵-۲ نفی
- ۱۱۸..... ۲-۵-۳ طرح عاطفی
- ۱۲۰..... ۲-۵-۴ اصالت عمل
- ۱۲۳..... ۲-۶ نتیجه
- ۱۲۶..... **فصل ۳ اضطراب**
- ۱۲۷..... ۳-۱ مقدمه
- ۱۲۸..... ۳-۲ توصیف سارتر از اضطراب در کتاب هستی و نیستی
- ۱۲۹..... ۳-۲-۱ اضطراب و ترس
- ۱۳۱..... ۳-۲-۲ اضطراب در برابر آینده
- ۱۳۳..... ۳-۲-۳ اضطراب در برابر گذشته
- ۱۳۵..... ۳-۲-۴ اضطراب و جبرگرایی روانشناختی
- ۱۳۷..... ۳-۲-۵ اضطراب و آزادی
- ۱۳۹..... ۳-۲-۶ اضطراب اخلاقی و ارزش‌ها

۱۴۲.....	۳-۳ منشأ اضطراب و پیامد آن.....
۱۴۴.....	۴-۳ امکان ناضرور یا تصادفی بودن هستی.....
۱۴۸.....	۱-۴-۳ پوچی.....
۱۵۲.....	۵-۳ بیگانگی.....
۱۵۴.....	۶-۳ مسئولیت - تعهد.....
۱۵۹.....	۷-۳ اصالت - بی اصالتی.....
۱۶۰.....	۱-۷-۳ اصالت فردیت.....
۱۶۳.....	۸-۳ خودفریبی.....
۱۶۵.....	۱-۸-۳ شیء وارگی.....
۱۶۶.....	۲-۸-۳ دوگانگی ..
۱۶۹.....	۳-۸-۳ خودفریبی و دروغ.....
۱۷۰.....	3-8-4 روحیه جدیت.....
۱۷۱.....	۵-۸-۳ جادوی عواطف.....
۱۷۵.....	۹-۳ نتیجه.....
۱۷۷.....	نتیجه گیری و پیشنهادات.....
۱۸۴.....	فهرست منابع.....
۱۸۸.....	واژه نامه.....

فصل ۱ اگزیتانسیالیسم

۱-۱ مقدمه

ژان پل سارتر متفکری است که هم در مقام فیلسوف و هم در مقام نویسنده و نمایشنامه نویس یکی از پیشگامان مکتب اگزیستانسیالیسم در فرانسه بوده است، او ممکن است که اولین اگزیستانسیالیست نبوده باشد، اما نظام مندترین آنهاست. وی اولین کسی بود که علنا این برچسب را قبول کرد. او همچنین یکی از تواناترین مبلغین این مکتب بود به گونه ای که مضامین اگزیستانسیالیسم هم در آثار فلسفی اش - به ویژه هستی و نیستی - به صراحت بیان شده‌اند و هم در آثار ادبی اش در قالب موقعیت‌های دراماتیک و در بطن در-جهان - بودن انضمامی شخصیت‌هایی که به تصویر می‌کشد، جلوه‌گر شده‌اند. ژان پل سارتر - در زمان زندگی خود - محبوب‌ترین فیلسوف تاریخ بود. آثار او در میان دانشجویان، روشنفکران، انقلابیون و حتی در میان مردم عادی در تمام دنیا شناخته شده بود. (استراترن، ۱۳۷۹، صص ۹-۱۰).

در این میان مسأله فرد و سرشت و سرنوشت داشته و نداشته او یکی از دغدغه‌های مهم سارتر را، در کنار بسیاری از دیگر متفکران اگزیستانسیالیست، تشکیل می‌دهد.

سارتر پیش از هر چیز یک فیلسوف است. کسی که فلسفه‌اش از زندگی‌اش جدایی ناپذیر است. او در دفترچه‌های بلاهت جنگ می‌نویسد: من سعی نمی‌کنم پیش از ارائه فلسفه‌ام از زندگی‌ام، زندگی ای چه بسا چرک آلود، دفاع کنم؛ و سعی نمی‌کنم زندگی‌ام را با فلسفه‌ام، فلسفه ای چه بسا فضل‌فروشانه، سازگار گردانم بلکه حقیقتاً زندگی و فلسفه یک آهنگ ساز می‌کنند. در واقع ما همان هستیم که عمل می‌کنیم و ما به نسبت میزان عملکرد خود می‌توانیم اظهار وجود کنیم. (غثیان، ص ۱۲).

۲-۱ پیشینه اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم نمایانگر سنتی دیرینه در تاریخ فلسفه غرب است که گستره آن دست کم به زمان سقراط (۴۹۶ تا ۳۹۹ پیش از میلاد) باز می‌گردد. این سنت فلسفی در مقام «مراقبت از نفس»^۱ (epimeleia heautou) است. کانون توجه این فلسفه شیوه درست کردار آدمی به جای پرداختن به مجموعه ای مجرد و انتزاعی از حقایق نظری است. اگزیستانسیالیسم بر این آموزه باور دارد که انسان، محور اندیشه و تفکر

¹ Care of the self

است و روش این اندیشه، تعمق و تفکر در انسانی است که «وجود» دارد (وجود انسانی) و نه تحلیل ماهیت مجرد او. این اصطلاح به فیلسوفانی که وجود، در معنای خاص آن، وجود آدمی موضوع اصلی فلسفه آنها بوده، نسبت داده می‌شود. برخی این گفته سقراط که «خودت را بشناس» را نقطه آغاز اگزیستانس می‌دانند. بر این اساس، لاکس^۱، سرلشکر آتنی در مکالمه افلاطون به همین نام، می‌گوید که آنچه درباره سقراط او را تحت تأثیر قرار داده آموزش‌هایش نیست بلکه هماهنگی میان تعالیم او و شیوه زندگی‌اش است. خود سقراط نیز در دادگاه آتن، که او را محکوم به مرگ کرده بود، هشدار می‌دهد که مشکل می‌تواند کسی هم چون او را بیابند که مراقبت از نفس خویش را مهم تر از هر چیز دیگری به آنان آموزش دهد. (فلین، ۱۳۹۱، ص ۱۳). هم چنین در فلسفه یونان باستان به انتقاد شدید ارسطو از مثل افلاطونی می‌رسیم. این گفته ارسطو را که واقعیت همان فرد است، می‌توان منشأ بخشی از سنت‌هایی که منجر به فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی می‌شود، دانست. (وال، ۱۳۷۲، ص ۸۴). ارسطو گفته است آنچه در خارج وجود دارد فرد است و فرد را نمی‌توان مبدل به تصور کلی کرد. هستی بر فرد اطلاق می‌شود که بر حسب تعالیم ارسطو بیرون از سپهر مفهوم است. (همان، ص ۱۱۳).

توجه به پرسش‌های اخلاقی و پی بردن به شیوه مناسبی برای زندگی در فلسفه رواقی و اپیکوری دوره یونانی مآبی مورد تأکید قرار گرفت. به گفته یکی از اندیشمندان کلاسیک «فلسفه در میان یونانیان بیشتر پرورش دهنده^۲ بود تا آموزش دهنده^۳». فیلسوف هم چون طیب روح بود که با تجویز شیوه‌ها و اعمال مناسب سلامتی و سعادت آدمیان را فراهم می‌ساخت. (فلین، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

در نیمه نخستین سده ششم میلادی بوئتیوس^۴ شخص انسانی را چنین تعریف کرد که «فردی است با طبیعت عقلانی^۵». چون هر انسانی بنابر اصطلاحات فلسفی بوئتیوس به سبب یک جوهر فردی با ماهیت عقلانی انسان است. این تعریف به وسیله کسانی مانند سنت توماس آکویناس پذیرفته شد. بنابر نظر سنت

¹ Laches

² Formative

³ informative

⁴ Boethius Severinus Manlius Anicius (480-524) فیلسوف و متکلم مسیحی از پایه گذاران تفکر قرون وسطی

⁵ Rationalis naturae individual substantia, "an individual substance of ratioanal nature"

توماس، یک روح نامجسم^۱، به معنی دقیق کلمه، یک شخص نیست، چون یک روح نامجسم دیگر جوهر انسانی کامل نیست. اگر در فلسفه توماس اکویناس تأکید بر روی جوهر انسانی شده است که شامل روح عقلانی و جسم است، همین تأکید به وسیله دکارت^۲ بر روی خودآگاهی شده است. خودآگاهی جوهر روحانی که طبیعت کلی آن تفکر است. (کاپلستن، ۱۳۸۴، صص ۱۵۶-۱۵۵).

رنه دکارت بنیان گذار فرانسوی خردگرایی در قرن شانزدهم میلادی بود. او نگرش عقلی نظاممند خود را از دنیا بر این یقین ابتدایی محکم پایه گذاری کرده بود که: «می‌اندیشم، پس هستم.» این جمله تنها گزاره ای منطقی برای اقتناع مخاطبان برای خروج از شک نبود، دکارت با این عبارت بر اصالت و نقش قوام بخشی اندیشه انسان برای کل عالم تأکید می‌کند. با کوژیتوی دکارت نقش جدیدی برای انسان در کل موجودات عالم اعلام می‌شود. بر اساس تلقی دکارت انسان به مثابه ماشینی پیچیده است که بر خورداری از نفس او را از سایر موجودات ممتاز می‌سازد. ذات این وجه ممیزه یعنی نفس، اندیشه است. او با بنیاد نهادن نظام فلسفه خود بر «من اندیشنده»، جدایی و شکاف بین سوژه و ابژه را پایه گذاری کرد. (مصلح، ۱۳۸۴، ص ۲۴).

با فلسفه‌های تجربه گرا و جوه دیگری از تصور انسان جدید از خویش به بیان درآمد. جان لاک به جوهر عقل برای انسان قائل است اما محتوای عقل را جز تجارب اخذ شده از عالم خارج نمی‌داند. او ذهن انسان را لوح سفید خالی از هر نقشی می‌داند که چون قادر به کسب معلومات از جهان خارج است، با اخذ صور خارجی به تدریج دارای علوم نظری و اصول عملی می‌شود و علم و اخلاق و زندگی او شکل می‌گیرد. با تمام این اوصاف، او نیز قائل به جدایی و شکاف سوژه و ابژه و اصالت اندیشه و ذهن انسانی برای سایر شئون حیات اوست. استدلال تجربه گرایی را فیلسوف اسکاتلندی قرن ۱۸ میلادی دیوید هیوم با قوتی بیش از دیگران ارائه نمود. از دیدگاه وی بشر چیزی جز آنچه واقعا تجربه می‌کند، نیست. حتی چیزهایی چون «علیت» نیز وجود مسلمی ندارند زیرا انسان هرگز واقعا تجربه ای از این که چیزی علت چیز دیگری باشد ندارد و فقط شاهد توالی برخی رویدادها بوده است. گرچه هیوم در اصول کلی و ضروری

¹ Disembodied Soul

² Descartes (1596-1650) فیلسوف فرانسوی

عقل شک کرد، ولی در اصل تقابل سوژه و ابژه و اصالت من اندیشنده تردیدی ندارد. (همان، صص ۲۶-۲۵).

پس از دکارت، کانت بزرگترین و مؤثرترین فیلسوف عصر روشنگری است. او در فلسفه خود سعی کرد خردگرایی و تجربه گرایی را با هم ترکیب کند. فهم او از انسان بیش از همه تحت تأثیر روسو است و اقرار می‌کند که از روسو آموخته است که انسانیت را پاس دارد. کانت از روسو می‌آموزد که هسته اصلی توجهش به انسان در رویکرد طبیعی و عقلی‌اش باشد و بنیاد سالم و درست دانش انسانی باید فهم طبیعی و همگانی آدمیان باشد. کانت با تغییر مفهوم عینیت، جهان، قانون و زیبایی اعتبار جز من را منوط به من می‌کند. او جهان و نظم و قانون و ساختار آن را نتیجه صورت بخشی فاعل شناسا تلقی می‌کند. او بر غایت فی نفسه بودن انسان تأکید می‌کند. با این حال بین دریافت کانت از انسان و منظر اگزیستانسیالیست‌ها بسیار فاصله است. (همان، ص ۲۶).

یکی از ویژگی‌های فلسفه غرب این بود که به هستی به عنوان یک کل واحد نگریسته نشد و همواره انسان، طبیعت و خدا در تقابل با هم مورد اندیشه قرار گرفت. از طرفی فلسفه تنها به امور عقلی و انتزاعی محدود شده و عواطف یا مسائل انسانی را به فراموشی سپرد. اما علی‌رغم ارزش و اثرگذاری بسیار عقل و علم در حل بنیادی مشکلات بشر، صنعتی شدن غرب با تنش‌های جدی روبرو بود. زیرا به نظر می‌رسید علی‌رغم تحولات بسیار مهم ناشی از به کار بردن عقل و علم، وعده‌های بزرگی که در مورد صلح و رفاه و اخلاق داده شده بود، تحقق نیافت. با شروع تجدد در قرن نوزدهم که از ویژگی‌های آن طرد الهیات، عقل گرایی، علم گرایی، اومانیزم و شکاکیت بود بحران بشری نیز آغاز شد. اگرچه اکثریت متفکران در ایمان به عل و علم پایدار ماندند، اما انتقاد به آن هم اوج گرفت، چنان که متفکرانی چون آنتول فرانس از عدم عقلانیت انسان و حتی از بیهودگی غم انگیز زندگی در جهانی که علم ایجاد کرده بود، سخن گفتند. این تردید در کارآمدی و ارزش عقل و علم و تکنیک و پیشرفت و در برابر آن دفاع از ارزش احساس و طبیعت و عمق و ابهام به رمانتیسم معروف شد. (پاک نیا و مردیها، ۱۳۸۸، ص ۵۸). اگر در عصر روشنگری به عقلانیت و دانش و قدرت انسان برای تنظیم امور خویش و تسلط بر جهان توجه می‌شد، عصر رمانتیک، عصر درک عدم کفایت عقل محدود انسان و توجه به قدرت آفرینندگی، تخیل، شور و شوق و میل انسان به

بی کرائگی و امر نامتناهی است. (مصلح، ۱۳۸۴، ص ۲۸). گرچه رمانتیسم منتقد ارزش‌های حاکم در قرن هفده و هجده و ترقی و تعالی مدرنیته و فلسفه روشنگری بود، اما بیشتر در حوزه ادبیات و هنر متمرکز بود و کمتر رویکرد فلسفی داشت. بعضی از تعبیر رمانتیک هم چون تصمیم مطلق و قاطعیت انتخاب برای خویشتن، تجسم پرشوری از مقولات مورد علاقه فیلسوفان اگزیستانسیالیست بود. در واقع می‌توان گفت اگزیستانسیالیسم قیامی بود بر شانه‌های رمانتیسم علیه فلسفه مدرن از دکارت تا کانت. نقد و ردی بود بر فلسفه ای که انسان را صرفاً موجودی دارای عقل و درک تحلیلی و قدرت تولید در نظر می‌گرفت و از وجوه دیگر او از جمله عاطفه و دردمندی و اضطراب و تلاش برای هویت و شخصیت یافتن و متمایز بودن غافل بود. اگزیستانسیالیسم مسأله انسان را چندوجهی تر و غیرمنطقی تر و پیچیده تر مطرح کرد: انسانی که فرد است و درون این جهان می‌زید و با مشکلات جاری در می‌آمیزد. در قرن بیستم به خصوص پس از دو جنگ بی سابقه و خانمان برانداز جهانی و اثرات ناشی از آن بر فلسفه و روان‌شناسی، اگزیستانسیالیسم به عنوان فرزند رمانتیسم به عرصه آمد و در کنار مارکسیسم اما در مواردی مدعی تر از آن، مکتب فکری و فلسفی مسلط برای مقابله با مصائب بزرگ دنیای جدید شد. به دلیل عناصر مختلفی که در این فلسفه وارد شده است فلسفه اگزیستانسیالیسم تا اندازه ای غیرمتجانس و ترکیبی است. (پاک‌نیا و مردیها، ۱۳۸۸، صص ۹۴-۹۵).

اگر رمانتیسم در قرن هجدهم ریشه داشت و در قرن نوزدهم شکوفا شد، مبانی اگزیستانسیالیسم در قرن نوزدهم شکل گرفت و در قرن بیستم شکوفا شد. طغیان رمانتیسم نمی‌توانست با قهرمانان خیالی و منفعل خود کاری از پیش ببرد و نیازمند قهرمانان واقعی بود، قهرمانانی صاحب اختیار و خود ساخته. در واقع می‌توان اگزیستانسیالیسم را نسخه فلسفی تر و عمیق تر رمانتیسم دانست، گرچه فیلسوفان اگزیستانسیالیست هم معمولاً در روش پیام‌رسانی به هنر توجه زیادی داشته‌اند و می‌توان منشأ این مکتب فکری را در تالیفات «سورن کرکگارد»^۱ و «فردریک نیچه»^۲ و «داستایوسکی»^۳، ادیب و نویسنده بزرگ روس

^۱ Soren Kierkegard (1813-1855). فیلسوف دانمارکی.

^۲ Friedrich Nietzsche (1844-1900). فیلسوف آلمانی.

^۳ Feodor Dostoevsky (1821-1881). نویسنده روسی.

و بالاخص کتاب معروف وی «برادران کارامازوف» یافت. (وال، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵؛ پاک نیا و مردیها، ۱۳۸۸، صص ۹۵-۹۴).

در این سیر می‌رسیم به فیخته و شلینگ از فیلسوفان ایده آلیست آلمان که به آرمان‌های نهضت رمانتیک وفادارند. شلینگ متذکر ایمان به هستی بود و مقدم بر هر چیز، هستی را در برابر ذات قرار داد، او می‌خواست در مقابل فلسفه‌های دیگر که به عقیده وی تماما عقلی بودند، و آن‌ها را منفی می‌نامید، فلسفه مثبت عرضه دارد. تأکید او به نسبت انسان با خدا به عنوان نسبت شخصی با شخص دیگر باعث توجه کرکگارد به او شد. کرکگارد درس‌های شلینگ را در برلن شنیده بود. شلینگ تحت تأثیر کانت بود و غالباً به ارسطو استناد می‌کرد. (وال، ۱۳۷۲، صص ۸۴ و ۲۸۴).

ریشه‌های اگزیستانسیالیسم را هم چنین می‌توان در برخی خطوط برجسته فلسفه هگل جستجو کرد. گئورگ ویلهلم فردریش هگل^۱ را فیلسوفی مؤلف می‌دانند چون عرصه تأمل خود را تاریخ تفکر قرار داده و نظامی طرح کرده است که بتواند تمام اندیشه‌های فلسفی را در آن بگنجانند. فلسفه او مرحله ای است در تاریخ فلسفه که در آن تصور حرکت کلی عام جای تصور ثبات را گرفت، هر چند هگل تصورات عینی و واقعی بودن و ضرورت و کلیت را که فیلسوفان کلاسیک قائل به آن‌ها بودند، حفظ کرد. اگر چه تأمل درباره حرکت به عنوان ذات را لایب نیس در قلمرو فلسفه عقلی نیز وارد کرده بود، در فلسفه هگل حرکت و عقل باز هم بیشتر جمع و تلفیق شده است. از دید او ذات جهان و انسان حرکت عقل به سوی آزادی است. در تفسیری از هگل که به ویژه در فرانسه مخاطبان فراوانی یافت، انسان‌ها موجوداتی هستند که به مقصد خود می‌رسند و آن را متحقق می‌کنند. انسان صرفاً یک موجود بیولوژیک نیست، بلکه بیشتر یک فرایند است. اگزیستانسیالیسم اصل این را که انسان یک فرایند است که می‌کوشد خود را متحقق کند، از هگل گرفت. (پاک نیا و مردیها، ۱۳۸۸، صص ۹۷-۹۵).

هم چنین هگل می‌گوید: خود حیات من، خود ذهن و روح من هم وجود ندارد مگر به واسطه نسبت آن با فرهنگی که من جزئی از آنم، و با ملتی که من شهروند آنم، و با شغل و حرفه من. من به نحوی استوار با دولتی که یک عضو آنم، متحدم، اما این دولت نیز خودش بخشی از بسط و تفصیل گسترده تاریخ است. و

¹ G. W. F. Hegel (1770-1831). فیلسوف آلمانی

بدین وجه آن چه هگل آن را کلی انضمامی^۱ نامیده است و شامل کلیه امور است، حاصل می‌آید. از فرارترین احساس قلبی به طرف کلی‌ای می‌رویم که تمام کلی‌های انضمامی دیگر، مانند آثار هنری و اشخاص و دول، فقط جزئی از آنند. این معنی نه فقط در پایان که در آغازشیا هم وجود دارد، زیرا که یگانه واقعیت است، واقعیت ازلی و ابدی. با فلسفه هگل است که فلسفه اگزیستانسیالیسم در ذهن کرکگارد صورت بسته است. کرکگارد فلسفه هگل را پایان سنت فلسفی‌ای شمرده که از افلاطون و شاید هم از فیثاغورث آغاز شده است. (وال، ۱۳۷۲، صص ۶-۹۴).

آن چه در هگل مشهود است و باعث بزرگ‌ترین واکنش‌ها نسبت به وی شده است، نقش اندک انسان به مثابه فرد در نظام وی است. هگل معتقد بود که موجودات به ماهیات بازمی‌گردند و از شخصیت و تفرد، غافل بود، فلسفه هگل یک فلسفه کل‌گرا^۲ و تمامیت خواه بود ولی اگزیستانسیالیسم، به هیچ وجه متافیزیکی نیست. چرا که به ماهیت غیر از هستی معتقد نیست و به هیچ عنوان یک مکتب نظام‌مند^۳ و مدرسی نیست. به همین خاطر مخالف هرگونه سیستم سازی در فلسفه است و حالت فرمال و منظمی ندارد و دارای چهارچوب و قواعد خاصی نیست.

پس از افراط و زیاده روی عقل‌گرایانی مانند هگل مکتب اگزیستانسیالیسم شکل گرفت، همان طور که اشاره شد برخی سورن کرکگارد حکیم و کشیش معترض و بدعت گذار دانمارکی قرن نوزدهم را مؤسس و بنیان گذار مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم به شمار می‌آورند، باید دانست که کرکگارد از شاگردان هگل فیلسوف بزرگ آلمانی بود اما رفته رفته راهش را از وی جدا کرد. در گذشته فلسفه بر معرفت شناسی که پایه‌های دانش بشری را بررسی می‌کند استوار بود. اما کرکگارد معتقد بود که تنها پایه اصلی برای یک فلسفه معنادار، «موجودیت فرد» است. فلسفه هیچ رابطه‌ای با تفکر و تعمق‌های مستقل از موقعیت فرد در مورد جهان، و تلاش‌های عقلی برای کشف «حقیقت» ندارد. برای کرکگارد حقیقت و تجربه به گونه‌ای جدانشدنی در هم بافته شده بودند و بایستی این تصور را که فلسفه یکی از علوم دقیق است نادیده گرفت. او برخلاف دکارت اصرار داشت که انسان بودن چیزی است بیش از فقط اندیشیدن. ما فقط ذهن‌هایی

¹ Universel concret

² holistic

³ systematic